



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث در این بود که آیا وقف از عقود است یا از ایقاعات؟ عقود معاملاتی هستند که نیاز به طرفین و ایجاب و قبول دارند اما در ایقاع یک نفر کافیهست مثل عتق رقبه و یا طلاق زوجه، حالا در وقف یک واقف و یک موقوف علیه داریم آیا ایقاع است تا همینکه واقف وقف کرد کافی باشد یا اینکه باید ببینیم برای اشخاص و یا از جهات عام وقف کرده و آنها نیز باید قبول کنند که در اینصورت از عقود خواهد بود؟ این مسئله هم در بین ما و هم در بین عامه مورد بحث می باشد از جمله در جلد ۶ کتاب المغنی ابن غدامة این مباحث ذکر شده است، علی ای حال صاحب جواهر و صاحب جامع المقاصد و صاحب ریاض و صاحب مسالک همگی قائلند که وقف از عقود می باشد و به ایجاب و قبول نیاز دارد تا محقق شود و آثار بر او مترتب شود در مقابل کسانی مثل صاحب عروة و امام رضوان الله علیه قائلند وقف از ایقاعات است و نیاز به قبول ندارد و برخی نیز تفصیل داده و گفته اند آنجائی که وقف به اشخاص است محتاج قبول می باشد اما وقف به جهات عامه و کلی نیاز به قبول ندارد.

ما در این بحث اجتهادی باید ادله طرفین را ببینیم، اولاً هر دو طرف تمسک به اجماع دارند منتهی اجماع در اینجا حجت نیست زیرا اجماع مدرکی می باشد و مدرک مجمعی معلوم است لذا کشف از قول معصوم علیه السلام نمی کند، ثانیاً به سراغ اصل آمده اند آنجائی که قائلند قبول معتبر است می گویند اصل در عقود فساد و عدم ترتب اثر است، ما شک داریم که آیا قبول معتبر است یا نه به اصل فساد و عدم ترتب اثر (که اصل مسببی است) تمسک می کنیم بنابراین بدون قبول فاسد خواهد بود، در مقابل قائلین

به عدم نیاز به قبول در سبب اصل جاری کرده و می گویند در اینکه آیا قبول شرط است یا نه اصل عدم اشتراط قبول می باشد و همیشه اصل در مسبب بر اصل در سبب حکومت دارد و مقدم می باشد.

اما برخی به سراغ روایات اهل بیت علیهم السلام رفته اند و می گویند ما در روایات کلمه قبول را نمی بینیم و صرفاً وقف صورت گرفته لذا معلوم می شود که قبول معتبر نیست بنابراین کسانی که می گویند وقف از ایقاعات است نیز می گویند ما در موقوفات اهل بیت علیهم السلام که زیاد هم هستند قبول را نمی بینیم و اگر قبول اعتبار داشت ائمه علیهم السلام نیز در وقف خودشان ذکر می کردند، البته ما در جواب می گوئیم این اخبار نوعاً در مقام ترغیب و تشویق مردم به وقف و در مقام ذکر اینکه اهل بیت علیهم السلام در این فضیلت بسیار ممتاز بوده اند هستند نه در مقام بیان کیفیت وقف اهل بیت علیهم السلام، در اصول نیز خوانده ایم سه مقدمه برای أخذ به اطلاق ذکر شده، یک نفر می گوید "اکرم العالم" ما شک داریم که تمام علماء را می گوید یا مرادش عالم عادل است، خب در اینجا أخذ به اطلاق سه شرط دارد؛ اول اینکه متکلم در مقام بیان تمام مراد خودش باشد نه در مقام اجمال و اجمال، دوم اینکه نصب قرینه ای نکند، سوم اینکه بیانش قدر متیقن در مقام مخاطب نداشته باشد، در مانحن فیه روایات می گویند اهل بیت علیهم السلام وقف کرده اند اما از جهت کیفیت وقف آنها در مقام بیان نیستند لذا نمی توانیم أخذ به اطلاق کنیم و بگوئیم در وقف قبول معتبر نیست و عرض کردیم امام رضوان الله علیه و صاحب عروة نیز می گویند قبول معتبر نیست و اینها در دلیل می گویند اصلاً کلمه وقف ظهور دارد و ظواهر حجت هستند و تمسک به اصل نیز در جائی است که دلیل اجتهادی نباشد، وقتی به عرف مراجعه کنیم از ظاهر لفظ این را می فهمد که وقف کرده و دیگر قبول طرف مقابل را از آن نمی فهمند در وصیت تملیکیه نیز

همینطور است یعنی از ایقاعات است و نیازی به قبول ندارد بنابراین وقف از ایقاعات است و به قبول نیازی ندارد.

برخی از روایات هستند که می توان کلام امام رضوان الله علیه را از آنها برداشت کرد یعنی می توان گفت که مدرک ایشان همین اخبار هستند، اخبار ۲ و ۳ و ۴ از باب ۶ از ابواب وقوف در صفحه ۳۰۴ از جلد ۱۳ وسائل ۲۰ جلدی، اما به نظر بنده چیز دیگری می رسد و ندیدم کسی متعرض این مطلب شده باشد، بنده عرض می کنم که باید بینیم سیره و ارتکاز متشرعه در چیست؟ متشرعه مقید هستند به شرع عمل کنند لذا کسانی که وقف می کنند مثلاً مسجدی وقف می کنند و یا حصیر و فرش برای مسجد می آورند خب ما می بینیم که در ارتکاز متشرعه این نیست که بروند دنبال موقوف علیه بگردند و ببینند آیا قبول می کند یانه و خود مردم نیز وقف را می پذیرند مثلاً می آیند و در مسجد نماز می خوانند و دیگر نمی پرسند چه کسی وقف کرد و چه کسی قبول کرد بنابراین به نظر بنده در سیره و ارتکاز متشرعه وقف از ایقاعات می باشد.

مطلب دیگری که تفصیلش می ماند برای بعد از تعطیلات دهه اول محرم این است که ما می خواهیم آنچه که در وریاتمان است به فقه بیاوریم درحالی که خیلی از چیزهایی که در وریات هستند به فقه نیامده اند لذا یک تجدید نظری در اصل فقه باید بشود، فقهاء آمده اند در باب موقوف گفته اند ما وقف و واقف و موقوف علیه و موقوف داریم و موقوف باید مال مملوک ثابت عین باشد تا بتوان وقف کرد مثل مسجد و قنات و امثال ذلک، ولی می توان گفت موقوف به این محدودی نیست بلکه خیلی از چیزهای دیگر را نیز می توان وقف کرد مثلاً چیزی را که جنبه مثبت دارد برای دعوت و خدمت به اسلام و مسلمین وقف می کنند و لازم نیست حتماً مال باشد مثلاً مسجدی ساخته اند و یک نفر با هنر خودش مسجد را نقاشی می

کند که در اینجا موقوف هنر این شخص است که خیلی ارزشمند نیز می باشد و یا مثلاً یک نفر اشعاری می گوید و در مجالس خوانده می شود و بسیار تاثیر گذار نیز می باشد و امثال ذلک که همگی می توانند جزء موقوفات باشند بنابراین موقوفات محدود به عین مملوک ثابت نیستند بلکه از اخبارمان استفاده می شود هر چیزی که خدمت به اسلام و مسلمین باشد و در میان مردم اثر گذار باشد می تواند وقف شود.

بقیه بحث بماند برای بعد از تعطیلات دهه اول محرم إن شاء الله تعالی... .

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
محمد و آله الطاهیرین